

## تأثیر جهانی شدن بر روند الحاق چین به سازمان جهانی تجارت

دکتر علی مباحیان\*

### چکیده

طی یک دهه گذشته «جهانی شدن» به یکی از پدیده‌های رایج جهان تبدیل شده است. به موازات گسترش ابعاد و زوایای این پدیده، کشورهای مختلف در صدد شناخت آن به منظور بهره‌گیری از منافع و پرهیز از مضار آن برآمده‌اند. چین از جمله کشورهایی است که نگاه جدی به جهانی شدن و ابعاد آن داشته و با آن برخورد فعالی کرده است. با طرح پدیده جهانی شدن در غرب، اندیشمندان و سیاستگذاران چینی تلاش گسترده‌ای را برای شناخت صحیح آن و سپس برخورد مناسب با آن انجام داده‌اند. توجه چینی‌ها به بعد اقتصادی جهانی شدن نقش بسیار مهمی در اتخاذ رویکرد کلی چینی‌ها به پدیده جهانی شدن داشته است. چینی‌ها طی سالهای اخیر از طریق اتخاذ یک رویکرد عملگرایانه، اقدامات جسورانه‌ای همچون عضویت در سازمان جهانی تجارت، فعال‌سازی دیپلماسی تجاری؛ جذب سرمایه‌گذاری خارجی؛ انجام اصلاحات ساختاری بویژه در بخشهای تجاری، مالی و پولی، و شرکتهای دولتی و حقوقی؛ و رو آوردن به انعقاد موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد منطقه‌ای را دنبال کرده‌اند.

### واژه‌های کلیدی

جهانی شدن، چین، سازمان جهانی تجارت، سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاحات ساختاری، شرکتهای دولتی، سیاست تجاری، نظام مالی و پولی، توسعه اقتصادی.

\* سردبیر فصلنامه پژوهشهای تجارت جهانی

### (۱) مقدمه

طی بیش از یک دهه گذشته «جهانی شدن» به یکی از پدیده‌های رایج جهان تبدیل شده است. از همان ابتدای ظهور این پدیده، کشورهای مختلف در صدد شناخت ابعاد آن و بهره‌گیری از منافع آن و پرهیز از مضار آن برآمده‌اند. چین از جمله کشورهایی است که نگاه جدی به جهانی شدن و ابعاد آن داشته است. جهانی شدن برخلاف سایر پدیده‌های جدید اقتصادی و اجتماعی مطرح شده در غرب که پس از مدتها مورد توجه محافل علمی و سیاستگذاری چین واقع شدند، در همان ابتدای ظهور توجه چینی‌ها را به خود جلب کرد. چینی‌ها از اواسط دهه ۱۹۹۰ یعنی فقط چند سال پس از ظهور پدیده جهانی شدن، آن را مورد توجه جدی قرار دادند، به طوری که جهانی شدن به یک بحث داغ در محافل علمی و سیاستگذاری این کشور تبدیل شد. این امر نشاندهنده آن است که جهانی شدن به یک روند اجتناب‌ناپذیر در شکل‌گیری فرایند توسعه کشورها از جمله چین تبدیل شده است. طی یک دهه گذشته، با ظهور بیشتر ابعاد و زوایای جهانی شدن، چین توانسته است با اتخاذ یک رویکرد مناسب نسبت به پدیده جهانی شدن بیشترین منافع را از قبل آن برای توسعه خود ببرد. مقاله حاضر در صدد بررسی چگونگی رویکرد چین به پدیده جهانی شدن است که می‌تواند تجربه‌های ارزشمندی برای سایر کشورهای در حال توسعه از جمله ایران در مسیر توسعه در برداشته باشد.

### (۲) مفهوم جهانی شدن از نظر چینی‌ها

اولین برخورد چینی‌ها برای فهم جهانی شدن آنها را به درک علمی و شناخت صحیح این پدیده رهنمون کرد. با مطرح شدن بحث جهانی شدن در اوایل دهه ۱۹۹۰ چینی‌ها نیز این مسأله را مدنظر قرار دادند. برخلاف بسیاری از نظریات جدید نشأت‌گرفته از غرب همچون «نظریه نوسازی»<sup>۱</sup> و «نظریه پست‌مدرن»<sup>۲</sup> که مدتها پس از مطرح شدن در کشورهای غربی واکنش‌هایی در چین داشت، بحث جهانی شدن بلافاصله پس از مطرح شدن در غرب به یک بحث داغ در چین تبدیل شد. وقتی چینی‌ها دریافتند که جهانی شدن یک روند غیرقابل اجتناب در شکل‌دهی فرایند توسعه جهان و چین است و چین ناگزیر در برابر آثار جهانی شدن قرار می‌گیرد، سیاستگذاران و اندیشمندان آن کشور این پرسش را مطرح کردند که چگونه باید با چالش‌ها و

1- Modernization Theory

2- Postmodern Theory

فرصت‌های ناشی از این فرایند رو برو شد؟ [۱]

هرچند واژه «جهانی شدن» تا سال ۱۹۹۶ در زبان رسمی چین ظاهر نشد، ولی رهبران این کشور از ابتدای دهه ۱۹۹۰ اذعان کرده‌اند که نقش امور اقتصادی در روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد رو به افزایش است. [۲] در اوایل دهه ۱۹۹۰، در متون دانشگاهی اشاراتی به جهانی شدن دیده می‌شد، ولی مفاهیم رایج در محافل دانشگاهی و سیاستگذاری را وابستگی متقابل، همگرایی و بین‌المللی شدن تشکیل می‌دادند.

اندیشمندان چینی به محض اطلاع از بحث‌های زنده غرب درباره جهانی شدن در اوایل دهه ۱۹۹۰ به آن واکنش نشان دادند. آنها در این مسیر دیدگاه اندیشمندان غربی درباره جهانی شدن را به حلقه‌های روشنفکری چینی معرفی کردند و زمینه مناسب بررسی این موضوع را در چین فراهم نمودند. در این چارچوب، مؤسسه سیاست و اقتصاد تطبیقی دانشگاه پکن در سال ۱۹۹۳ از پرفسور آریف دیرلیک<sup>۱</sup> استاد دانشگاه «دوک»<sup>۲</sup> دعوت کرد تا برای مجموعه سخنرانی‌های مربوط به جهانی شدن و سرمایه‌داری به پکن برود. متن این سخنرانی‌ها همان سال در اولین شماره نشریه راهبردی و مدیریت<sup>۳</sup> با عنوان «سرمایه‌داری در حال جهانی شدن»<sup>۴</sup> منتشر شد. مقاله دیرلیک به عنوان اولین گام در معرفی نظام‌مند نظریه‌های غربی درباره جهانی شدن تلقی شد و تأثیر بزرگی بر حلقه‌های روشنفکری چین برجا گذاشت. همچنین، پرفسور لی شنجی<sup>۵</sup> معاون سابق آکادمی علوم اجتماعی چین نیز چند مقاله درباره جهانی شدن نوشت و در آنها مطالعات مربوط به جهانی شدن در چین را تشویق و حمایت کرد. از این لحاظ، او به عنوان یکی از اولین حامیان مطالعات جهانی شدن در چین تلقی شد. با گسترش بحث‌های مربوط به جهانی شدن در چین مقالات زیاد دیگری در این خصوص منتشر شد و برخی از کارهای مهم اندیشمندان غربی درباره جهانی شدن همچون کتاب دام جهانی شدن<sup>۶</sup> نیز به زبان چینی ترجمه و منتشر شد. مؤسسه سیاست و اقتصاد تطبیقی دانشگاه پکن هم در این مسیر یک گام جلوتر گذاشت و هفت کتاب درباره جهانی شدن شامل دو وجه جهانی شدن<sup>۷</sup>، مارکسیسم و جهانی شدن<sup>۸</sup>، سوسیالیسم و جهانی شدن<sup>۹</sup>، سرمایه‌داری و جهانی شدن<sup>۱۰</sup>، جهانی شدن و چین<sup>۱۱</sup>، جهانی شدن و جهان<sup>۱۲</sup> و جهانی

1- Arif Dirlik

2- Duke University

3- Strategy and Management

4- Capitalism under Globalization

5- Li Shenzhi

6- The Trap of Globalization

7- Antinomies of Globalization

8- Marxism and Globalization

9- Socialism and Globalization

10- Capitalism and Globalization

11- Globalization and China

12- Globalization and the World

شدن و انتقاد پسااستعماری<sup>۱</sup> تألیف نمود. [۳]

بررسی دیدگاه اندیشمندان چینی درباره جهانی شدن حاکی از آن است که اساساً سه دیدگاه مختلف در این زمینه بین آنها وجود دارد. طرفداران اولین دیدگاه معتقدند که جهانی شدن فرایندی برای تحقق تمایل مقدس یکپارچگی زندگی بشر است که فراتر از مناطق و مرزهای ملی می‌رود. به عبارت دیگر، جهانی شدن به منزله «فرایند و میل تاریخی و عینی توسعه بشر معاصر به فراسوی مرزهای دولتهای ملی است که در شکل ارتباطات جهانی، شبکه‌های جهانی و تبادلات جهانی بروز یافته است». [۴] در بین معتقدان به این دیدگاه برخی حتی فراتر رفته و تصریح کرده‌اند که مفهوم جوهری جهانی شدن در یک اجماع جهانی فراتر از موانع مکانی، فرهنگی و نهادی و در وابستگی متقابل جهانی، ملتها و مناطق نهفته و بر این واقعیت استوار است که با توسعه ارتباطات جهانی، بشر در سراسر جهان با مسائل و مشکلات مشترکی مواجه می‌شود و در نتیجه در جستجوی همکاری برای حل این مسائل برمی‌آید.

دیدگاه دوم در بین اندیشمندان چینی در خصوص جهانی شدن، جهانی شدن را به طور ساده به عنوان مرحله و شکل جدیدی از سرمایه‌داری بین‌المللی تلقی می‌کند. در دیدگاه این دسته از اندیشمندان، جهانی شدن چیزی غیر از نتیجه منطقی توسعه سرمایه‌دارانه معاصر و در واقع شیوه جدید تولید سرمایه‌داری نیست. طبق این منطق، جهانی شدن شکل معاصر و حتی مترادفی برای سرمایه‌داری است. بنابراین، طرفداران این دیدگاه، جهانی شدن را سرمایه‌داری متأخر<sup>۲</sup>، سرمایه‌داری توسعه‌یافته<sup>۳</sup>، سرمایه‌داری بی‌سازمان<sup>۴</sup>، سرمایه‌داری انتقالی<sup>۵</sup>، سرمایه‌داری جهانی شده<sup>۶</sup> و پسافور دیسم<sup>۷</sup> و امثال آن می‌نامند. [۵]

دیدگاه سوم در بین اندیشمندان چین، جهانی شدن را غربی شدن<sup>۸</sup> می‌داند. طرفداران این دیدگاه که البته در بین اندیشمندان چینی در اقلیت هستند معتقدند که اگر جهانی شدن آخرین شکل سرمایه‌داری است و کشورهای توسعه‌یافته غربی بویژه آمریکا نمایندگان طبیعی سرمایه‌داری معاصر هستند، پس منطقی است که نتیجه بگیریم که جهانی شدن به مفهوم غربی شدن است. جهانی شدن در این مفهوم، معرفی و جهانی‌سازی ارزشهای انسانی است که

1- Globalization and Post-Colonial Criticism

2- late capitalism

3- developed capitalism

4- disorganized capitalism

5- transitional capitalism

6- globalized capitalism

7- post-Fordism

8- westernization

منشأ آنها کشورهای توسعه یافته غربی بویژه آمریکا است. [۶]

### ۳) جهانی شدن اقتصادی

اگرچه فرایند جهانی شدن ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی دارد، اما بسیاری از اندیشمندان چینی به این ابعاد توجه نکرده اند و بسیاری از مقالات و کتب آنها به جهانی شدن اقتصاد اشاره دارد. برای بسیاری از اندیشمندان چینی مفهوم جهانی شدن اقتصاد روشن است، به این معنا که در پرتو این فرایند، عناصر رشد اقتصادی بویژه عوامل سرمایه، فناوری و نیروی کار براساس پویایی قواعد بازار به سطح جهانی حرکت می کنند و در نتیجه اقتصادهای ملی و منطقه ای به طور روزافزونی در نظام اقتصاد جهانی ادغام می شوند.

وقتی که واژه جهانی شدن برای اولین بار در زبان دیپلماتیک چین دیده شد، مقامات رسمی این کشور هم آن را روندی ناشی از پیشرفتهای علمی و فناورانه می خواندند که باعث گسترش جریان بین المللی سرمایه، کالا و دانش فنی می شود. تأکید بر ریشه های فناورانه این فرایند از نظر مفهومی واژه جهانی شدن را در تحلیلهای رسمی چین به قلمرو اقتصاد محدود می ساخت، گوا این که در مناطق دیگر دنیا این مفهوم را دارای ابعادی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی می دانستند. به همین نحو، در برداشت اولیه چین از فرایند جهانی شدن، روی فرصتهای موجود برای توسعه اقتصادی تکیه می شد و به نگرانیهای مربوط به هژمونی آمریکا، غربی شدن، حاکمیت ملی و سایر مسائل مناقشه انگیز سیاسی توجه نمی شد. [۷]

اگر چه توجه روشنفکران چینی از اواسط دهه ۱۹۹۰ به پدیده جهانی شدن بویژه بعد اقتصادی آن جلب شده بود، اما بحران مالی شدید سال ۱۹۹۷ جنوب شرقی آسیا باعث شد که آگاهی چینی ها از آثار جهانی شدن اقتصادی افزایش یابد. هر چند چین به طور عمیق تحت تأثیر این بحران که از تایلند شروع شد و کشورهای اندونزی، مالزی، سنگاپور، کره جنوبی و ژاپن را درنوردید قرار نگرفت، اما این بحران خطرات بالقوه و احتمالی جهانی شدن اقتصاد را به سیاستگذاران و اندیشمندان چینی گوشزد کرد و توجه جدی آنها را به بعد اقتصادی فرایند جهانی شدن معطوف نمود.

در این راستا جیان زمین رئیس جمهور و دبیرکل وقت حزب کمونیست چین روز ۹ مارس ۱۹۹۸ تصریح کرد که ما باید مسأله جهانی شدن اقتصاد را بپذیریم و با آن برخورد مناسب داشته

باشیم. جهانی شدن اقتصاد یک روند عینی توسعه اقتصاد جهانی است که هیچ‌کس را از آن گریزی نیست و همه باید در آن مشارکت نمایند. نکته اساسی این است که فرایند جهانی شدن را باید به طور دیالکتیکی مورد توجه قرار دهیم و جوانب مثبت و منفی آن را با هم ببینیم. [۸]

اندکی پس از آن، وزارت امور خارجه چین با انتشار بیانیه ای این دیدگاه را چنین توضیح داد و راهکارهای تحقق عملی آن را بیان کرد: «یک اقتصاد جهانی، نوعی همکاری جهانی را می‌طلبد. کلیه کشورهای کوچک و بزرگ، فقیر و ثروتمند، و ضعیف و قوی باید از مشارکتی برابر در اقتصاد بین‌الملل برخوردار باشند و تعیین و تغییر «قواعد بازی» نباید در دست گروه کوچکی از کشورها باشد. در فرایند جهانی شدن، کشورهای توسعه یافته باید مسئولیت بیشتری در زمینه‌هایی چون تعدیل آثار منفی جهانی شدن و کمک به رفع مشکلات کشورهای در حال توسعه به عهده بگیرند. بدون توسعه همزمان کشورهای در حال توسعه، کشورهای توسعه یافته نیز به جایی نخواهند رسید. کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به توسعه باید روشی را در پیش گیرند که با شرایط ملی آنها سازگاری دارد. آنها باید اصلاحات و آزادسازی را به طور منظم و گام به گام به پیش برده، توانایی خود را برای مقابله با خطرات احتمالی افزایش داده و یک روند مستمر و سالم را برای توسعه اقتصادی خود در پیش گیرند. در عین حال، این کشورها از طریق همکاری اقتصادی و اتحاد برای دستیابی به توسعه مشترک باید فعالانه به ایجاد یک نظم اقتصادی بین‌المللی عادلانه کمک کنند تا بدین وسیله فرایند جهانی شدن اقتصادی را به سوی بهروزی فراگیر نوع بشر هدایت کنند.» [۹]

با بررسی دیدگاه‌های چینی‌ها درباره جهانی شدن اقتصاد، ویژگی‌های این فرایند از نظر آنها را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- جهانی شدن تولید که در آن یک تقسیم کار جدید جهانی جایگزین تقسیم کار سنتی بین‌المللی می‌شود؛

۲- شکل‌گیری یک نظام تجاری چندجانبه بین‌المللی جدید که طبق قواعد و مقررات مشترک مورد توافق، با ادغام اقتصادهای ملی و منطقه‌ای آنها را به سوی یک بازار جهانی واحد پیش می‌برد؛

۳- گسترش سریع فرایندهای ادغام مالی بین‌المللی؛

۴- شکل‌گیری ساختار جهانی سرمایه‌گذاری که در چارچوب آن سرمایه‌گذاران بین‌المللی

قادر به سرمایه‌گذاری در هر نقطه از جهان می‌باشند؛

۵- تبدیل شرکتهای فراملیتی و چندملیتی به مرکز حیات اقتصادی بین‌المللی و افزایش نقش آنها در اقتصاد جهانی که چالشهای بزرگی برای حاکمیت سنتی دولتها ایجاد می‌کند؛

۶- تبدیل افراد ماهر به «افراد جهانی» با تجربه عمیق در تجارت و مدیریت جهانی. [۱۰]  
به طوری که از دیدگاه اندیشمندان و سیاستگذاران چینی درباره جهانی شدن اقتصاد برمی‌آید، بسیاری از آنها جهانی شدن را یک جنبه از توسعه اقتصاد جهانی تلقی می‌کنند که هیچ کشوری را از آن گریزی نیست. وقتی یک کشور درهای خود را به روی اقتصاد جهان می‌گشاید در واقع تصمیم گرفته است که بخشی از فرایند جهانی شدن اقتصاد باشد و چین نیز از این امر مستثنی نیست. بر این مبنا، اندیشمندان چینی معتقدند که چین باید به طور فعال در فرایند جهانی شدن اقتصاد مشارکت کند، نه این‌که مجبور به ورود به آن باشد. حتی عده‌ای بر این باور هستند که نه تنها مشارکت چین در جهانی شدن اقتصاد یک امر اجتناب‌ناپذیر است بلکه برای تحقق نوسازی این کشور ضروری است. از نظر این دیدگاه، تمامی کشورها صرف نظر از این که عملکرد اقتصاد آنها در چه درجه‌ای از کارآمدی قرار داشته باشد همیشه با محدودیتهای ناشی از کمبود منابع داخلی و ویژگیهای بازار داخلی خود مواجه هستند و برای فایق آمدن بر این محدودیتهای باید به عرصه جهانی شدن وارد شوند و از مزایای اقتصادی ناشی از آن بهره‌مند گردند، چرا که جهانی شدن اقتصاد در واقع متضمن توزیع بهینه منابع کمیاب جهانی است. [۱۱]

این امر که حمایت چین از جهانی شدن حتی پس از بروز بحران مالی آسیا و آزمونهای بعدی برای سیاست خارجی آن هرگز سست نگردید، نشان می‌دهد که رهبران چین مشارکت عمیقتر این کشور در اقتصاد جهانی را به عنوان یک انتخاب استراتژیک و به عنوان مهمترین وسیله موجود برای دستیابی به نوسازی اقتصادی، فایق آمدن بر هژمونی آمریکا و تحقق آرزوی تبدیل چین به یک قدرت بزرگ برگزیده‌اند. رهبران چین در حالی که جهانی شدن را موج غیرقابل برگشتی می‌دانند که هیچ کشوری نمی‌تواند یا نباید در مقابل آن بایستند، روی ضرورت مدیریت و هدایت فعالانه این فرایند برای به حداکثر رساندن منافع آن و به حداقل رساندن زیانهای آن تأکید می‌کنند. آنها تحقق این هدف را با اتخاذ یک رویکرد واقع‌گرایانه و درعین حال عملگرایانه دنبال کرده‌اند که بروز عینی آن در عضویت چین در سازمان جهانی تجارت، جذب میزان زیادی سرمایه‌گذاری خارجی، انجام اصلاحات گسترده در بخشهای تجاری، مالی و پولی و حقوقی و انعقاد

موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد منطقه‌ای تجلی یافته است. [۱۲]

#### ۴) سایر ابعاد جهانی شدن

اگرچه چینی‌ها در عرصه عمل بین‌المللی عمدتاً پدیده جهانی شدن را از زاویه نگرش اقتصادی مد نظر داشته‌اند، اما در سالهای اخیر به زوایای سیاسی، فرهنگی و امنیتی آن نیز توجه کرده و در مناسبات خود با جهان این ابعاد را نیز مد نظر قرار داده‌اند. یکی از جنبه‌های مهم این امر به رقابت چین با آمریکا بر سر مسائل بین‌المللی مربوط می‌شود. تا آنجا که جهانی شدن، مشخصه هژمونی معاصر آمریکا تلقی می‌شود، برداشت چین از جهانی شدن براساس ارزیابی نظم جهانی مبتنی است و از نظر راهبردی این کشور به تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ می‌اندیشد. هژمونی آمریکا در اشکال لیبرالی و مردمسالارانه آن منافع مهمی برای چین در بردارد ولی از نظر سیاست قدرت به برخی از منافع چین هم لطمه می‌زند. به همین دلیل، یکی از ویژگی‌های برخوردهای اخیر و احتمالاً آینده چین با جهانی شدن، تلاش برای محدودسازی آمریکاست. در واقع، اندیشمندان استراتژیک متعارف چین اکنون معتقدند که از جهانی شدن - در قالب نیروهای فراملی، نهادهای بین‌المللی و نیاز بیشتر به چندجانبه‌گرایی - می‌توان برای «مردمسالارانه» کردن نظم هژمونیک آمریکا و به حداقل رساندن سلطه‌جویی یکجانبه استفاده کرد. البته در این چارچوب سیاستگذاران و اندیشمندان دانشگاهی چین تلاش کرده‌اند تا روشهای استفاده از جهانی شدن برای محدود ساختن قدرت آمریکا، کاهش نگرانی از تهدید چین و در نهایت هدایت روابط بین‌الملل براساس اقتدار مشروع و مردمسالارانه به جای کاربرد زور و قدرت را بیابند.

حتی با دید وسیعتری می‌توان گفت که از نظر استراتژیک چین به طور فزاینده‌ای به سوی استفاده از جهانی شدن برای افزایش ثروت و قدرت خود و در عین حال کاهش نگرانیهای بین‌المللی در مورد افزایش سریع قدرت مادی این کشور حرکت می‌کند. در دوران ریاست جمهوری هوجین تائو و نخست‌وزیری ون جیابائو، رهبران چین با حساسیتی که در مورد واکنشهای خارجی در مقابل افزایش قدرت چین داشته‌اند با شدت و موفقیتی حتی بیش از پیشینیان خود به تعقیب امنیت مبتنی بر همکاری، همکاری اقتصادی مبتنی بر منافع متقابل و رویکرد چندجانبه به سیاست خارجی پرداخته‌اند. در رویکرد جدید چین به سیاست خارجی،



روی نقش بالقوه جهانی شدن در تغییر سیاست قدرتهای بزرگ از حالت مبارزه بی‌امان برای تفوق و سلطه در گذشته به حالت معتدلتر رقابت و همکاری دولتها که پیشرفت مسالمت‌آمیز چین را تسهیل می‌کند تأکید می‌شود. [۱۳] شاید بر اثر اتخاذ این رویکرد مبتنی بر همکاری است که طبق نظر سنجی که شبکه بی بی سی درباره دیدگاه مردم جهان درباره نقش چین و سایر قدرتهای بزرگ در تأثیرگذاری بر تحولات جهان انجام داده و نتایج آن را در ۶ مارس ۲۰۰۴ منتشر کرده است، مردم جهان میزان تأثیرگذاری چین در سیاست و اقتصاد جهان را مثبت و بیش از تأثیرگذاری کشورهای نظیر آمریکا یا روسیه ارزیابی کرده‌اند. نگرش اخیر نخبگان سیاسی و سیاستگذاران چینی به مسائل گوناگونی مثل تکثیر سلاحها، بیماریهای همه‌گیر، تروریسم و جرایم رایانه‌ای از زاویه جهانی شدن نشان می‌دهد که برداشت این کشور از جهانی شدن همگام با تلاش چشمگیر آن برای دستیابی به توسعه، امنیت و منزلت در دهه گذشته تغییر یافته و ابعاد غیر اقتصادی جهانی شدن نیز برای آن از اهمیت بیشتری نسبت به گذشته برخوردار شده است.

#### ۵) پیوستن چین به سازمان جهانی تجارت

طبق رویکرد عملگرایانه چینی‌ها به جهانی شدن، تحلیلگران و سیاستگذاران چینی معتقدند جهانی شدن اقتصاد، نظام اقتصادی باز لازم برای رشد اقتصادی چین را به وجود می‌آورد. از دیدگاه آنها، یک جهان یکپارچه در عین حال که چین را وادار می‌سازد تا به تعهدات بین‌المللی خود عمل کند، فرصتهایی هم برای این کشور فراهم می‌سازد تا نارضایی خود را ابراز کرده، اقداماتی برای دفاع از منافع اقتصادی خود اتخاذ نموده و حتی نوعی نقش رهبری در مدیریت جهانی ایفا کند، آن هم بدون این‌که به این نگرانی دامن بزند که چین مقاصد تجدیدنظرطلبانه در سر دارد. دیپلماسی چین برای ورود به سازمان جهانی تجارت طبق این رویکرد و به منظور تحقق این اهداف ترسیم شده است.

از سال ۱۹۷۹ که چین به سیاست درهای باز و اصلاحات اقتصادی رو آورد، اتخاذ یک رشته سیاست‌های عملگرایانه از سوی حکومت چین و تصویب قوانین و مقررات جدید زیادی از سوی کنگره خلق باعث تشدید اصلاحات اقتصادی و گشایش بیشتر چین به روی دنیای خارج شده است.

حرکت سریع به سوی اقتصاد بازار باعث شده است که نظام اقتصادی مبتنی بر برنامه‌ریزی متمرکز

که چندین دهه در چین حاکم بود جای خود را به یک نظام مبتنی بر رقابت آزاد بین تعداد زیادی از مؤسسات اقتصادی براساس ملاحظات تجاری بدهد.

اصلاحات چین باعث پیدایش پویایی قابل ملاحظه‌ای شد که فرایند برگشت ناپذیر دگرگونی اقتصاد چین را تسریع نمود. رشد اقتصادی سریع چین و سیاست درهای باز و اصلاحات آن تا حد زیادی شرایط چین برای دسترسی به بازار را بهبود بخشید، گشایش بیشتری در بازار آن به وجود آورد، واردات آن را بسیار افزایش داد و این کشور را به یک صادرکننده و واردکننده بزرگ جهانی تبدیل کرد. مشارکت فزاینده چین در تجارت جهانی باعث شد که ادغام چین در نظام تجاری بین‌المللی اهمیتی تعیین‌کننده بیابد، چرا که این امر فرصت‌های بیشتری برای چین و سایر شرکای تجاری آن به وجود می‌آورد و به رشد تجارت جهانی کمک زیادی می‌کند.

کشور چین که هنگام پایه‌گذاری موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) در سال ۱۹۴۷ یکی از بنیانگذاران اصلی آن بود اما چند سال بعد پس از پیروزی انقلاب کمونیستی از آن خارج شد، از ابتدای دهه ۱۹۸۰ در پرتو تحولات اقتصادی این کشور و عقب‌نشینی اقتصاد مارکسیستی در مقابل اقتصاد بازار، فرایند ادغام مجدد در نظام تجاری بین‌المللی را شروع کرد و تا سال ۲۰۰۱ که به طور رسمی به عضویت سازمان جهانی تجارت درآمد یک مسیر طولانی و دشوار را طی نمود. رویکرد چین به سازمان جهانی تجارت در این دوران یک رویکرد عملگرایانه بود. در بیانیه ای که لونگ یونگ تو معاون وزیر تجارت خارجی و رئیس هیأت مذاکره‌کننده چینی در پایان شانزدهمین نشست گروه کاری سازمان جهانی تجارت برای الحاق چین طی روزهای ۲۸ ژوئن تا ۴ ژوئیه ۲۰۰۱ (۱۳-۸ تیر ۱۳۸۰) در ژنو که طی آن پیشرفتهای چشمگیری در مذاکرات الحاق چین حاصل شد منتشر کرد، این مسأله بخوبی آشکار است. در این بیانیه تصریح شده است که:

«چین با داشتن یک چهارم جمعیت جهان از طریق مذاکرات طولانی پانزده ساله خود به جهانیان نشان داد که بدون وقفه سرگرم اجرای سیاست ملی بنیادی اصلاحات و بازگشایی است. مذاکرات طولانی تنها برای الحاق به سازمان جهانی تجارت نیست، بلکه مهمتر از آن ما معتقدیم که الحاق چین به این سازمان اصلاحات و بازگشایی چین را تسهیل خواهد کرد. تجربه تاریخی به ما نشان می‌دهد که پایبندی به اصلاحات و بازگشایی اقتصادی تنها شیوه‌ای است که یک کشور می‌تواند خود را توسعه دهد و شادی و رفاه را برای مردم خود تحقق بخشد. مطمئناً، الحاق چین به سازمان جهانی تجارت به نفع تمامی اعضای این سازمان و نیز به نفع نظام تجاری چندجانبه که

در این سازمان نمود یافته است، می باشد. از آنجا که الحاق چین به نفع چین و سایر اعضای سازمان جهانی تجارت است، نباید دلیلی برای تردید در این که چین قاطعانه تعهداتی را که در مذاکرات بر عهده گرفته است اجرا خواهد کرد وجود داشته باشد... ما یک نگرش عملگرایانه نسبت به بسیاری از رفتارهایی که برای کشورهای در حال توسعه در موافقت نامه ها و رویه های سازمان جهانی تجارت گنجانده شده است اتخاذ کرده ایم. ما در پرتو وضعیت ملی، سطح توسعه و تواناییمان برای اجرای این تعهدات، تعهدات خاصی را پذیرفته ایم... چین پس از الحاق به سازمان جهانی تجارت تصمیم دارد یک نقش مثبت و سازنده در این سازمان ایفا کند... همه کشورها باید برای رفع تضادهای پیچیده و برطرف کردن همه چالشها به شیوه ای عملگرایانه، متوازن و خلاقانه دست به دست هم دهند، به طوری که قدرت و توان نظام تجاری چندجانبه محفوظ بماند. [۱۴] عضویت چین در سازمان جهانی تجارت تأثیر مهمی بر جایگاه جهانی این کشور در اقتصاد و تجارت جهانی برجا گذاشت، به طوری که براساس گزارش سازمان جهانی تجارت، چین در سال ۲۰۰۳ سومین واردکننده جهان (بعد از آمریکا و آلمان) و چهارمین صادرکننده بزرگ دنیا (بعد از آلمان، آمریکا و ژاپن) بوده است. چین در حالی اکنون چهارمین قدرت تجاری دنیا محسوب می شود که ده سال پیش از این یازدهمین قدرت تجاری دنیا بود.

اگرچه رهبران چین عضویت در سازمان جهانی تجارت را عمدتاً برای بهبود مشارکت این کشور در اقتصاد جهانی پیگیری می کردند، ولی آنها عضویت در این سازمان را ابزاری برای تأثیرگذاری روی شکل نظام اقتصادی بین المللی هم تلقی می کردند. شرکت چین در سازمان جهانی تجارت هم رویکرد جدید آن به رهبری در یک جهان یکپارچه را نشان می دهد. شی گوانگ شنگ وزیر بازرگانی وقت چین در سخنرانی خود در نشست وزیران سازمان جهانی تجارت در دوحه در سال ۲۰۰۱ گفت که توجه یکسانی باید به «توسعه اقتصاد جهانی» و «تسهیل تجارت و سرمایه گذاری» مبذول گردد. علاوه بر این، چین در بیانیه ای که در زمان اجلاس دوحه منتشر ساخت، تأکید کرد که «مسائل توسعه ای» باید کاملاً در نظام تجاری چندجانبه مورد توجه قرار گیرد. همچنین، لوفویوان وزیر جدید بازرگانی چین در پنجمین نشست کنفرانس وزیران در کانکون در سپتامبر ۲۰۰۳ با ارزیابی مواضع کشورهای توسعه یافته در مقابل کشورهای در حال توسعه چنین نتیجه گرفت که «تعهدات آنها متوازن نیست و عواید آنها هم یکسان نیست». وی با تأکید بر این که چین با الحاق به سازمان جهانی تجارت «تعهد عظیمی» برای

آزادسازی تجاری سپرده است، نگرانی چین در مورد عدالت و انصاف را نشان داد. نقش و جایگاهی که چین پس از ورود به سازمان جهانی تجارت بویژه از جهت رهبری کشورهای در حال توسعه در نظام تجاری چند جانبه بر عهده گرفت باعث شد که سوپاچای پانیچ پاکدی مدیر کل سازمان جهانی تجارت پس از شکست نشست کانکون از چین درخواست کند که «از نفوذ خود برای ایجاد پلی بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه استفاده کند». این درخواست مستقیم از رهبران چین حاکی از نقش فزاینده چین در تعیین شکل نظام اقتصادی جهانی است که چین تاکنون از آن بسیار بهره برده است. چین با استفاده از نهادهای اقتصادی مثل سازمان جهانی تجارت به طور فعالانه می‌کوشد تا مسیر جهانی شدن را هدایت کند. البته اگرچه چین در این جهت به ابراز وجود پرداخته است، ولی مواضع آن چندان خصلتی مقابله جویانه و تجدیدنظر طلبانه در مورد نظام بین‌المللی موجود ندارد.

#### ۶) جذب سرمایه‌گذاری خارجی

از زمان تنظیم سیاست درهای باز چین در سال ، جذب سرمایه‌های خارجی به یکی از اهداف عمده دولت چین تبدیل شد. « با هدف جذب سرمایه خارجی ، فناوریهای پیشرفته و مهارت‌های مدیریتی لازم برای روزآمد کردن ساختار صنعتی و تسریع رشد اقتصادی دولت چین در سال ۱۹۷۹ اقتصاد خود را به روی سرمایه خارجی باز کرد.» [۱۵] در این مسیر، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که به مهم‌ترین نوع سرمایه‌گذاری جهانی تبدیل شد نقش و جایگاه ویژه‌ای یافت. البته چین به دلیل مسائل ایدئولوژیک و فقدان تجربه، یک سیاست تدریجی را به سمت جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دنبال کرد، به طوری که سالهای اولیه پس از آزادسازی ۱۹۷۸ را می‌توان سالهای کسب تجربه چین در جذب این نوع سرمایه‌گذاریها نامید. در این دوران، بخش اعظم سرمایه‌گذاریها در چهار منطقه ویژه اقتصادی<sup>۱</sup> در استانهای «گوانگ دونگ<sup>۲</sup>» و «فوجیان<sup>۳</sup>» متمرکز بود. همچنین، مشارکت شرکتهای خارجی به سرمایه‌گذاری مشترک<sup>۴</sup> محدود بود و سپس بتدریج فعالیتهای سرمایه‌گذاری خارجی با جهت‌گیری صادراتی در مناطق دیگر غیر از آن چهار منطقه ویژه اقتصادی و نیز تعداد بیشتری از بخشهای صنعتی مجاز شد. [۱۶]

اگرچه از زمان آغاز برنامه آزادسازی در اواخر دهه ۱۹۷۰ ورود سرمایه‌های خارجی بویژه در

1- Special Economic Zones (SEZs)

2- Guangdong

3- Fujian

4- joint ventures

شکل سرمایه‌گذاری مستقیم به چین شروع شد، اما آمار و ارقام ارائه شده نشان می‌دهد که از دهه ۱۹۹۰ با گسترش فرایند جهانی شدن این روند تشدید شده است. در مراحل اولیه اصلاحات اقتصادی و بازگشایی چین به روی جهان خارج، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشور چشمگیر نبود. رشد این سرمایه‌گذاریها در اواسط دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت و از اواسط دهه ۱۹۹۰ چین به یکی از بزرگترین مقاصد و میزبانان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان تبدیل شد. [۱۷]

بررسی آمار و ارقام میزان سرمایه‌گذاری خارجی در چین از چهار مرحله مختلف در روند ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به چین حکایت دارد: مرحله کسب تجربه (۸۳-۱۹۷۹)، مرحله رشد (۹۱-۱۹۸۴)، مرحله اوج (۹۴-۱۹۹۲) و مرحله تعدیل (۱۹۹۵ به بعد). در مرحله تجربی، زیربنای حقوقی و نهادی برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین بنا گذاشته شد. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عمدتاً به سمت چهار منطقه ویژه اقتصادی در استانهای گوانگ دونگ و فوجیان جهت‌دهی شد. حجم کل سرمایه‌گذاری خارجی در این مرحله بسیار کم بود و این امر خود نشانگر دیدگاههای محتاطانه دولت چین و سرمایه‌گذاران خارجی بود. چین با استفاده از تجربه ظاهراً موفق جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این مرحله و نیز با بهره بردن از وضعیت رضایت‌بخش اقتصادی خود اقداماتی برای جذب سرمایه خارجی بیشتر انجام داد و مجموعه‌ای از قوانین و مقررات را به منظور بهبود شرایط تجاری و تسهیل شرایط برای جذب بیشتر سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی در مرحله رشد تصویب کرد. در نتیجه این تحولات، رشد سریع و مستمر جریانهای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ۲۰ درصد افزایش یافت. بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ دوران هجوم سرمایه‌های مستقیم خارجی به چین بود. در این دوره حجم سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی قرارداد بسته و تحقق یافته از حجم کل سرمایه‌گذاریهای ۱۳ سال قبل از آن پیشی گرفت. این امر با عواملی همچون اجرای سراسری سیاستهای بازگشایی برای سرمایه‌گذاران مستقیم خارجی و افزایش میزان سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی جهانی ارتباط نزدیک داشت. از سال ۱۹۹۴ به بعد رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین به نوعی تثبیت شد. [۱۸]

نکته دیگری که ارتباط نزدیک روند جهانی شدن با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین را نشان می‌دهد، مبدأ این سرمایه‌گذارهاست. در سالهای اولیه، اگرچه سرمایه‌گذارانی از بیش از ۸۰

کشور و منطقه مختلف در چین سرمایه‌گذاری کردند، اما اکثر این سرمایه‌گذاران از نژاد چینی بودند، به طوری که سهم سرمایه‌گذاران هنگ‌کنگی، ماکائویی و تایوانی در سال ۱۹۹۲ به حدود ۸۰ درصد رسید. در سالهای بعد سهم چینی‌نژادها در کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین کاهش یافت و در عوض سهم آمریکا و اتحادیه اروپا افزایش یافت. در سال ۲۰۰۰ فقط ۴۵ درصد از سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی در چین از هنگ‌کنگ، ماکائو و تایوان و ۱۱ درصد دیگر از آمریکا و اتحادیه اروپا بود.

همچنین، گسترش روند جهانی شدن از جهت نوع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین مؤثر بوده است. [۱۹] آمارها نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مشترک با سهم برابر<sup>۱</sup> مهم‌ترین نوع سرمایه‌گذاری خارجی در سالهای اولیه پس از بازگشایی اقتصاد چین در سال ۱۹۷۸ بوده است. از اواخر دهه ۱۹۸۰ سرمایه‌گذاری مشترک قراردادی<sup>۲</sup> و سرمایه‌گذاری توسط شرکتهای کاملاً خارجی<sup>۳</sup> به نوع غالب تبدیل شده‌اند. در سالهای اخیر نیز چین شاهد گسترش سرمایه‌گذاری توسط شرکتهای کاملاً خارجی بوده است. سرمایه‌گذاری مشترک قراردادی به دو دلیل مورد توجه چینی‌ها قرار گرفت: اول این که دولت چین معتقد بود که این نوع سرمایه‌گذاری بهتر منافع چینی‌ها در خصوص جذب سرمایه، فناوری و مهارتهای مدیریتی را تأمین می‌کند. دوم این که سرمایه‌گذاران خارجی امیدوار بودند با مشارکت در این نوع سرمایه‌گذاریها، شرکای محلی آنها به نفوذ آنها در بازارهای داخلی و دسترسی آنها به تسهیلات و داده‌های حیاتی کمک کنند. همچنین، رشد شدید سرمایه‌گذاری توسط شرکتهای کاملاً خارجی به عنوان یک نوع ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیانگر آن است که اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی طی سالهای اخیر به بازار چین جلب شده و آنها توانایی مقابله با ریسکها و بی‌اعتمادی به فعالیت در چین را کسب کرده‌اند. [۲۰]

در کل، روند رو آوردن سرمایه‌های خارجی به چین نشان می‌دهد که برندگان و بازندگان حرکت بین‌المللی سرمایه – که جزئی از جهانی شدن است – همان برندگان و بازندگان تجارت هستند. با توجه به این که سرمایه هم در اثر همان نیروهای بازار مؤثر بر تجارت جابه‌جا می‌شود، چین که توانسته است در این عرصه از تحرک بین‌المللی خوبی برخوردار شود عملکردی بهتر از دیگران در جذب سرمایه خارجی داشته است.

1- equity joint ventures  
2- contractual joint ventures  
3- wholly- foreign-owned enterprises

## ۷) انجام اصلاحات ساختاری

در مسیر حرکت چین به سمت جهانی شدن و ادغام هوشمندانه در اقتصاد جهانی بویژه برای زمینه‌سازی ورود به سازمان جهانی تجارت و جذب سرمایه‌های خارجی این کشور به اصلاحات ساختاری زیادی در بخشهای تجاری، مالی و پولی، حقوقی و شرکتهای دولتی دست زده است. اصلاح سیاست تجاری: اصلاح سیاست تجاری چین یکی از بزرگترین گامهایی است که این کشور در این جهت برداشته و نتایج آن را نیز در عرصه عمل مشاهده کرده است. اگرچه عوامل متعددی در افزایش حجم، ترکیب و ارزش صادرات چین در دو دهه آخر قرن بیستم دخالت داشت، اما در این میان تغییرات اساسی در سیاستهای تجاری نقش بسیار مهمی داشت. موج اصلاحات تجاری که در اواسط دهه ۱۹۸۰ کشورهای در حال توسعه از جمله چین را درنوردید تأثیر بسزایی در افزایش مشارکت این کشور در تجارت جهانی داشت. [۲۱] رژیم تجاری چین قبل از اصلاحات در سیطره ۱۰ تا ۱۶ شرکت تجارت خارجی<sup>۱</sup> دارای انحصار مؤثر در واردات و صادرات بسیاری از کالاها بود. در این چارچوب، حجم واردات برنامه‌ریزی شده براساس پیش‌بینی تفاوت تقاضا و عرضه داخلی بسیاری از کالاها و حجم صادرات در سطوح لازم برای تأمین مالی واردات برنامه‌ریزی شده تعیین می‌گردید. همچنین، ابزارهای سیاست تجاری همچون تعرفه‌ها، سهمیه و مجوزها در نظام تجاری قبل از اصلاحات چین از اهمیت بسیار پایینی برخوردار بود. اقدامات مبتنی بر قیمت نیز همچون تعرفه‌ها کم‌اهمیت بود، چراکه نظام برنامه‌ریزی بر مبنای تصمیمات کمی و نه واکنشهای رفتاری به قیمتها مبتنی بود. [۲۲] اصلاح سیاست تجاری این وضعیت را بشدت دگرگون کرد.

اصلاح سیاست تجاری چین چند بعد عمده داشت. اولین بعد این اصلاحات افزایش تعداد و نوع شرکتهای صلاحیتدار برای انجام تجارت غیر از آن چند شرکت تجارت خارجی تحت کنترل مرکزی بود. با تصویب یک قانون جدید، حق تجارت که قبل از آن در چین به شکل کاملاً بسته‌ای در اختیار بنگاههای دولتی بود که رقابت وارداتی و دسترسی بنگاههای داخلی به بازارهای صادراتی را با بحران جدی مواجه می‌کردند بتدریج به عنوان بخشی از اصلاحات بازار به بنگاههای بیشتری گسترش یافت. هم‌اکنون طبق متن اصلاحی قانون تجارت خارجی چین همه اشخاص حقیقی و حقوقی و سازمانها می‌توانند در تجارت خارجی مشارکت کنند. در این زمینه همچنین ابزارهای سیاست تجاری از قبیل تعرفه‌ها، مجوزها، سهمیه‌ها و معافیتهای گمرکی

1- foreign trade corporations

که در نظام برنامه‌ریزی غایب یا کم اهمیت بودند ایجاد شدند. با توجه به این‌که چین هنگام عضویت در سازمان جهانی تجارت ملزم شد که میانگین تعرفه‌های خود را تا سال ۲۰۱۰ به ۹/۸ درصد کاهش دهد، طی سالهای اخیر این کشور برای انجام تعهدات خود روند کاهش این تعرفه‌ها را پی گرفته است. در این چارچوب، چین در سال ۲۰۰۲ یعنی اولین سال حضور در سازمان جهانی تجارت میانگین تعرفه‌های خود را از ۱۵/۳ به ۱۲ درصد کاهش داد. در سال ۲۰۰۳ میانگین تعرفه‌های چین از ۱۲ درصد به ۱۱ درصد و در سال ۲۰۰۴ این رقم از نرخ ۱۱ درصد به ۱۰/۴ درصد کاهش یافت.

**اصلاح نظام مالی و پولی:** دولت چین متعاقب اصلاحات همه‌جانبه اقتصادی که در دهه ۱۹۸۰ در بخش‌های مختلف آغاز شد مجموعه برنامه اصلاحات نظام مالی و بانکی این کشور را بویژه از دهه ۱۹۹۰ به اجرا گذاشت. علت این‌که اصلاحات نظام مالی و بانکی چین در مقایسه با سایر اصلاحات اقتصادی این کشور دیرتر آغاز شد این است که دولت چین باید ابتدا برای بازار مالی خود در دهه ۱۹۸۰ نهادسازی می‌کرد. پس از انجام نهادسازیهای لازم همچون ایجاد نظام بانکداری دوگانه - که متشکل از یک بانک مرکزی و چهار بانک تخصصی بود - اصلاحات مالی عمده در بخش بانکداری جمهوری خلق چین همچون تجاری کردن بانکهای تخصصی، قیمت‌گذاری مجدد سرمایه بانکها، اعمال نرخ بهره و مقررات زدایی از آن و کاهش وامهای مستقیم موسوم به «طرح اعتبار<sup>۱</sup>» از اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شد.

در چارچوب این اصلاحات، بانک خلق چین<sup>۲</sup> به بانک مرکزی تبدیل شد و کلیه فعالیتهای تجاری را کنار گذاشت. در بین چهار بانک تخصصی، بانک کشاورزی چین<sup>۳</sup> برای انجام وظایف قبلی بانک خلق در مناطق روستایی<sup>۴</sup> تشکیل شد و شبکه‌ای متشکل از ۶۰ هزار تعاونی اعتباری روستایی زیر نظارت این بانک برای انجام فعالیتهای بانکی کوچک در روستاها تأسیس شد. بانک چین<sup>۵</sup> به عنوان دومین بانک تخصصی چین مسئولیت اداره معاملات خارجی را بر عهده گرفت. بانک مسکن چین<sup>۶</sup> نیز به عنوان سومین بانک تخصصی برای اداره امور بانکداری در بخش مسکن و ساختمان چین اختصاص یافت و بانک سرمایه‌گذاری چین<sup>۷</sup> هم تحت کنترل آن تأسیس شد. بانک صنعتی و تجاری چین<sup>۸</sup> نیز به عنوان چهارمین بانک تخصصی برای انجام فعالیتهای تجاری بانکی که قبلاً بانک خلق در مناطق شهری انجام می‌داد تأسیس شد. [۲۳]

1- Credit Plan

4- Rural Credit Cooperatives

7- China Investment Bank

2- People's Bank of China

5- Bank of China

8- Industrial and Commercial Bank of China

3- Agricultural Bank of China

6- China Construction Bank



همچنین، چین در ادامه تلاشهای خود برای تطبیق هرچه بیشتر با مقررات سازمان جهانی تجارت متعهد شد که به آزادسازی بخش مالی اقتصاد خود و دادن اختیار بیشتر به بانکهای خارجی برای فعالیت در این کشور با شرایط برابر با بانکهای داخلی ادامه دهد. طبق تعهدات چین در سازمان جهانی تجارت این کشور باید تا پایان سال ۲۰۰۶ کلیه محدودیتهای جغرافیایی مربوط به فعالیت بانکهای خارجی در این کشور را برطرف کند. در چاچوب تحقق این هدف، بانکهای تأسیس شده در نتیجه سرمایه‌گذاری خارجی در حال حاضر بخش مهمی از نظام بانکداری چین را تشکیل می‌دهند که تأثیر مثبتی بر صنعت بانکداری در این کشور برجا گذاشته‌اند. کل دارایی‌های بانکهای خارجی در چین تا پایان ماه ژوئیه ۲۰۰۴ به ۸۵/۷ میلیارد یوان (۱۰/۲ میلیارد دلار) رسید که ۱/۸ درصد از کل داراییهای بانکی چین و ۱۷/۸ درصد از سهم بازار در وامهای اعطایی با ارز خارجی را به خود اختصاص می‌دادند. همچنین، تا پایان ماه ژوئیه ۲۰۰۴ تعداد بانکهای خارجی فعال در چین به ۲۰۰ مورد رسید. [۲۴]

**اصلاح شرکتهای دولتی چین:** یکی از جنبه‌های اساسی اصلاحات ساختاری چین اصلاح شرکتهای دولتی این کشور است. کثرت شرکتهای دولتی<sup>۱</sup> چین که نتیجه صنعتی شدن این کشور طبق نظام برنامه‌ریزی متمرکز دولتی<sup>۲</sup> بود با حرکت چین به سوی اقتصاد بازار و ادغام در فرایند جهانی شدن در تضاد بود. اگرچه اقدام دولت کمونیستی چین در پیروی از تجربه شوروی سابق و نیز تحت تاثیر سیاستهای مداخله‌گرای کینزی در تأسیس شرکتهای دولتی برای صنعتی کردن این کشور در سالهای اولیه پس از انقلاب کمونیستی موجب صنعتی شدن سریع اقتصاد این کشور شد، اما بعداً بویژه از اواخر دهه ۱۹۷۰ این شرکتهای به عنوان عامل مهم عملکرد بد اقتصاد چین مورد انتقاد قرار گرفتند. در دهه ۱۹۹۰ سقوط نظامهای اقتصاد برنامه‌ریزی در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق و نیز تلاش چین برای عضویت در سازمان جهانی تجارت همراه با تشدید روند جهانی شدن سیاستگذاران چین را برآن داشت که عملکرد دولت این کشور در زمینه فعالیت شرکتهای دولتی را تغییر دهند و رابطه جدیدی با این شرکتهای برقرار کنند. در مراحل اولیه این روند، چگونگی و حدود این اصلاحات کلاً در اختیار و کنترل دولت چین بود، اما پس از عضویت این کشور در سازمان جهانی تجارت به دلیل تعهداتی که در این سازمان پذیرفته بود اختیار کامل خود را در این خصوص از دست داد.

به دلیل ایدئولوژی سوسیالیستی و نقش مهمی که شرکتهای دولتی در گذشته چین بر عهده

1- state-owned enterprises

2- government- led industrialization

داشتند، راه اصلاح این شرکتها مسیری چندان هموار نبوده و یک فرایند سه مرحله‌ای را پشت سر گذاشته است: مرحله اول از شروع سیاست صنعتی شدن دولتی در دهه ۱۹۵۰ تا آغاز اصلاحات و بازگشایی چین در سال ۱۹۷۸، مرحله دوم از سال ۱۹۷۸ تا شروع راهبرد معروف «تمرکز بر شرکتهای دولتی بزرگ و آزادسازی شرکتهای دولتی کوچک»<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۷ و مرحله سوم از سال ۱۹۹۷ تاکنون.

در مرحله اول، دولت چین از دهه ۱۹۵۰ یک راهبرد «گسترده و همه‌جانبه» را برای نیل به صنعتی شدن از طریق بسیج تمامی منابع به منظور شکل‌گیری شرکتهای دولتی اتخاذ کرد. این سیاست صنعتی شدن از طریق شرکتهای دولتی و برنامه‌ریزی مرکزی اگرچه در ابتدا کارآمد بود و اقتصاد چین در این دوران خیلی سریع رشد کرد، اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد عملکرد آن کارایی خود را از دست داد. اقتصاد چین پس از انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۷۶ تقریباً سقوط کرد. در این شرایط چین مجبور به انجام اصلاحات اقتصادی از طریق بازگشایی اقتصادی و حرکت به سمت اقتصاد بازار و تشویق تأسیس بخش خصوصی شد که این امر آغاز اصلاحات در بخش حجیم شرکتهای دولتی این کشور نیز بود.

در مرحله دوم، اصلاحات شرکتهای دولتی در وضعیت حیاتی قرار گرفت و دولت چین اقدامات مختلفی همچون جداسازی شرکتهای دولتی از دولت، ایجاد نظام مسئولیت مدیران، اعطای قدرت تصمیم‌گیری بیشتر به شرکتها و ایجاد یک نظام جدید تعاونی برای بهبود کارایی این شرکتها انجام داد. البته در این دوران به دلیل آن‌که دولت چین قصد جدی برای خصوصی‌سازی شرکتهای دولتی نداشت، وضعیت این شرکتها بهبود چندانی نیافت و شرکتهای دولتی نتوانستند به شرکتهایی همچون رقبای خصوصی خود تبدیل شوند.

در مرحله سوم که از شروع سیاست «تمرکز بر شرکتهای دولتی بزرگ و آزادسازی شرکتهای دولتی کوچک» در سال ۱۹۹۷ تاکنون را شامل می‌شود، دولت چین دریافت که پس از اثرگذاری اندک تلاشهایش برای بهبود عملکرد شرکتهای دولتی قادر به حفظ همه شرکتهای دولتی این کشور نیست. بنابراین، در این دوران، دولت چین تصمیم به تغییر راهبرد اصلاح شرکتهای دولتی این کشور گرفت و در چارچوب راهبرد جدید، توجه خود را به شرکتهای دولتی بزرگ و عمده معطوف نمود و با شرکتهای دولتی متوسط و کوچک در بخشهای رقابتی از طریق شیوه‌های مختلف همچون حراج، ورشکستگی، ادغام، افزایش سرمایه، فروش، خصوصی‌سازی و غیره

برخورد کرد. [۲۵]

**اصلاح نظام حقوقی و قانونی:** سیاستهای بازگشایی و اصلاحات چین که از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد با خود به طور ضروری نیاز به ایجاد یک نظام حقوقی و قضایی کاملاً جدید را به همراه آورد. اقدام دولت چین در ایجاد نظام حقوقی جدید و تصویب مقررات جدید یا اصلاح و لغو مقررات دست‌وپاگیر قبلی از درک صحیح سیاستگذاران این کشور از نیاز به قوانین و مقررات و نهادهای حقوقی که بویژه در عصر جهانی شدن بتواند رشد اقتصادی این کشور و تجارت بین‌المللی آن را تقویت و تسریع کند نشأت می‌گرفت. توسعه حقوقی چین طی دو دهه گذشته بسیار قابل توجه بوده و در چارچوب آن یک نظام قضایی سه‌مرحله‌ای، یک نسل کاملاً نو از قضات، وکلا و حقوقدانان، و نیز مجموعه قوانین جدیدی در بخشهای مختلف ایجاد شد. همچنین، از زمانی که در سال ۱۹۹۹ قانون اساسی چین اصلاح شد و اصل «اداره کشور بر مبنای قانون»<sup>۱</sup> به عنوان یک اصل اساسی در چین مورد پذیرش قرار گرفت، روند اصلاحات حقوقی و قانونی چین سرعت و وسعت بسیار زیادی یافته است. [۲۶] در این مسیر، تدوین و تصویب قانون جدید تجارت خارجی چین که از اول ژوئیه ۲۰۰۴ (۱۱ تیر ۱۳۸۳) به اجرا درآمد، تحول بزرگی در روند ادغام چین در اقتصاد جهانی و فرایند جهانی شدن محسوب می‌شود. اصلاحات انجام شده با هدف تضمین توسعه منطقی و تدریجی تجارت خارجی چین با توجه به موقعیت جدید این کشور در تجارت جهانی و اجرای تعهدات آن در سازمان جهانی تجارت اعمال شده است. قانون جدید تجارت خارجی چین دامنه گسترده‌تری از موضوعات مختلف مرتبط با تجارت خارجی را پوشش می‌دهد. این قانون در مقایسه با قانون قبلی که شامل ۴۴ ماده بود ۷۰ ماده دارد و سه فصل در مورد تحقیقات درباره رویه‌های منصفانه تجاری، اصلاحات مربوط به اختلافات تجاری و حمایت از حقوق مالکیت فکری را به قانون قبلی می‌افزاید. قانون جدید همچنین به اشخاص حقیقی اجازه می‌دهد که به عنوان عاملان تجاری به صادرات و واردات پردازند و مطابق با تعهدات چین در سازمان جهانی تجارت لزوم وجود برخی خصوصیات محدودکننده برای عاملان تجارت خارجی را نادیده می‌گیرد. شانگ‌مینگ، مدیر بخش معاهده‌ها و قوانین وزارت بازرگانی چین در مورد قانون جدید تجارت خارجی این کشور گفته است که این قانون منعکس‌کننده تغییر در نوع مدیریت تجارت خارجی توسط دولت چین است. [۲۷]

### ۸) رو آوردن به انعقاد موافقت‌نامه‌های تجارت منطقه‌ای

منطقه‌گرایی و انعقاد موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد منطقه‌ای یکی از ویژگی‌های نظام تجارت بین‌المللی است که علاوه بر فعالیتهای تجارت بین‌الملل بیانگر عوامل اقتصادی، سیاست داخلی، امنیت ملی و ژئوپلیتیک می‌باشد. اگرچه منطقه‌گرایی و انعقاد موافقت‌نامه‌های تجارت منطقه‌ای از دوران پس از جنگ جهانی دوم یک روند شایع بین‌المللی بوده است، اما چین در سالهای اخیر و در پرتو تحولات ناشی از روند جهانی شدن و آن هم از طریق ترتیبات همکاری نزدیکتر اقتصادی<sup>۱</sup> با هنگ‌کنگ و ماکائو که بخشی از سرزمین اصلی چین محسوب می‌شود وارد این عرصه شده است. [۲۸] البته چین در ادامه این روند یک موافقت‌نامه چارچوب برای ایجاد منطقه تجارت آزاد با اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا (آسه آن) امضا کرده است. منطقه تجارت آزاد چین با «آسه آن» که به «کفتا<sup>۲</sup>» موسوم شده است، یکی از بزرگترین مناطق آزاد جهان در جنوب شرقی آسیا و بین کشورهای در حال توسعه را شکل خواهد داد که با منطقه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) و اتحادیه اروپا برابری خواهد کرد. چین همچنین مذاکراتی را برای انعقاد موافقت‌نامه‌های مشابهی با کشورهای استرالیا، زلاندنو، کشورهای عضو بازار مشترک آمریکای جنوبی (مرکوسور) و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس آغاز کرده است. هدف و انگیزه عمده چین از سرعت بخشیدن به روند انعقاد موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد منطقه‌ای آن است که بتواند در روند جهانی شدن بویژه بر سرنوشت نظام تجاری چندجانبه تحت مدیریت سازمان جهانی تجارت تأثیر گذاشته و در عین حال از طریق تجارت سایر اهداف راهبردی و سیاسی و امنیتی خود را در سطوح جهانی و منطقه‌ای تحقق بخشد.

### ۹) نتیجه‌گیری

چینی‌ها در مواجهه با پدیده جهانی شدن و پس از تلاش‌های علمی برای شناخت دقیق ابعاد و زوایای آن به این نتیجه رسیدند که جهانی شدن و بویژه جهانی شدن اقتصاد یک فرایند اجتناب‌ناپذیر برای توسعه کشورها و جهان است که هیچ‌کس توانایی مقابله با آن را ندارد. با توجه به این امر و نیز با مد نظر قرار دادن مزایا و مضار جهانی شدن، چین به طور کلی به سوی جهانی شدن حرکت کرده است. عملکرد چینی‌ها و شیوه برخورد آنها با تحولات جهانی نشان از

1- Closer Economic Partnership Arrangement (CEPA)

2- China-ASEAN Free Trade Agreement (CAFTA)

این دارد که رهبران چین مشارکت فعال و عمیقتر این کشور در اقتصاد جهانی را به عنوان یک انتخاب استراتژیک و به عنوان مهمترین وسیله موجود برای دستیابی به نوسازی اقتصادی، کسب دانش علمی و فناوریهای جدید، دستیابی به شیوه‌های مدیریتی نو، تأثیرگذاری بر نظام اقتصادی بین‌المللی، فایق آمدن بر هژمونی آمریکا و تحقق آرزوی تبدیل چین به یک قدرت بزرگ جهانی برگزیده‌اند. چینی‌ها اگر چه جهانی شدن را یک امر اجتناب‌ناپذیر و غیر قابل برگشت می‌دانند که هیچ کشوری نمی‌تواند یا نباید در مقابل آن بایستد، اما از سوی دیگر آنها بر ضرورت مدیریت و هدایت فعالانه این فرایند برای به حداکثر رساندن منافع و به حداقل رساندن مضار آن تأکید دارند. چینی‌ها طی سالهای اخیر نیل به این هدف را از طریق اتخاذ یک رویکرد عملگرایانه مورد توجه قرار داده‌اند و در این مسیر اقدامات جسورانه‌ای همچون عضویت در سازمان جهانی تجارت و فعال‌سازی دیپلماسی تجاری؛ جذب سرمایه‌گذاریهای خارجی؛ انجام اصلاحات ساختاری بویژه در بخشهای تجاری، مالی و پولی، حقوقی و شرکتهای دولتی؛ و رو آوردن به انعقاد موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد منطقه‌ای را دنبال کرده‌اند. البته نگرش اخیر نخبگان سیاسی و سیاستگذاران چینی به مسائل گوناگونی مثل تکثیر سلاحها، بیماریهای همه‌گیر، تروریسم و جرایم رایانه‌ای از زاویه جهانی شدن نشان می‌دهد که برداشت این کشور از جهانی شدن همگام با تلاش چشمگیر آن برای دستیابی به توسعه، امنیت و منزلت در دهه گذشته تغییر یافته و ابعاد غیراقتصادی جهانی شدن نیز برای آن از اهمیت بیشتری نسبت به گذشته برخوردار شده است.

#### یادداشتها

1- Keping 2004.

۲- طبق سند A/51/pv.8 UN document سازمان ملل متحد، واژه «جهانی شدن» برای اولین بار در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۶ توسط «کیان کیچن» وزیر امور خارجه وقت چین در خلال مباحثات عمومی مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح شد.

3- Keping 2004.

4- Tuo 1998, p.20.

5- Fengzheng 1998, p.91.

6- Yiwa 1998, p.82-86.

7- Deng and Moore 2004.

8- Zeming 1998.

۹- خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت، سال پنجم، شماره ۲۴ (تیر ۱۳۸۰)، ص ۴۹- ۵۱.

10- Deng and Moore 2004.

11- Rongjiou 1998, p.49.

12- Lie 1997, p.32.

13- Deng and Moore 2004.

14- Yongtu 2001.

متن کامل انگلیسی این بیانیه در پایگاه اینترنتی سازمان جهانی تجارت با آدرس زیر موجود است:

[http://www.wto.org/English/news-e/china-longstat-ju\\_101-e.htm](http://www.wto.org/English/news-e/china-longstat-ju_101-e.htm).

همچنین، برای دستیابی به ترجمه فارسی این بیانیه، ر.ک. به خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت، نشریه نمایندگی تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران، سال پنجم، شماره ۲۴ (تیر ۱۳۸۰)، بخش ویژه الحاق چین به سازمان جهانی تجارت، ص ۶۵-۶۱.

16- **Ibid.**

17- **Ibid.**, p.3.

18- **Ibid.**, p.4-5.

۱۹- سه نوع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین شامل سرمایه‌گذاری مشترک با سهم برابر، سرمایه‌گذاری مشترک قراردادی و سرمایه‌گذاری توسط شرکتهای کاملاً خارجی می‌شوند. این نوع سرمایه‌گذاریها از نظر شکل حقوقی، درجه کنترل اعمال شده از سوی شرکتهای خارجی و ساختار مدیریتی متفاوت هستند. سرمایه‌گذاری توسط شرکتهای کاملاً خارجی آن نوع سرمایه‌گذاری است که توسط یک شخص حقیقی یا حقوقی خارجی انجام شده و توسط او اداره می‌گردد و او هزینه‌ها و ریسکهای آن را نیز متحمل می‌شود. یک سرمایه‌گذاری مشترک بین‌المللی با سهم برابر شراکتی است که در آن تعهدات سرمایه‌ای، توزیع سود، تقسیم ریسک و کنترل و مدیریت بر مبنای سهم مساوی شرکا و نه طبق قرارداد که نکته تفاوت این نوع

سرمایه‌گذاری با سرمایه‌گذاری مشترک قراردادی است تعیین می‌شود.

20- Deng 2001.

21- Martin and Manole 2004.

22- Lardy 1992.

23- Shirai 2001.

۲۴- خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت، سال هشتم، شماره ۶۲ (شهریور ۱۳۸۳)، ص ۳۳.

25- Yang and Zhang 2003.

26- Choate 2000.

۲۷- خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت، سال هشتم، شماره ۵۷ (فروردین ۱۳۸۳)، ص ۱۰.

28- Wang 2004.

### منابع

نمایندگی تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران. خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت. (شماره‌های مختلف)

Cai, Tuo (1998) "Globalization and Contemporary International Relation". Marxism and Reality, no 3.

Choate, Allen C. (2000) "Legal Aid in China". Asia Foundation Working Paper No.12.

Deng, Ping(2001)"WFOEs: The Most Popular Entry Mode into China". Business Horizons, July-August, p.63-72.

Deng, Young and Thomas G. Moore (2004) "China Views Globalization: Toward a New Great-Power Politics?" The Washington Quarterly, vol.27, no.3, p. 117-136.

Fengzheng, Wang (1998)"Globalization, Cultural Identity and Nationalism". Globalization and Post-Colonial Criticism. Ed.Wang Ning. Beijing: Central Compilation and Translation Press.

Keping, Yu (2004) "From the Discourse of 'Sino-West' 'Globalization': Chinese Perspectives on Globalization". China Center for Comparative Politics and Economics Working Paper.

Lardy, Nicholas R.(1992) Foreign Trade and Economic Reform in China 1978-1990. Cambridge:Cambridge University Press.

Lie, Liu(1997)"Economic Globalization: A Necessary Way by which Developing Countries Catch Up With Developed Countries". International Economic Review, no.11-12.

Martin, Will and Vlad Manole (2004) "China's Emergences as the Workshop of the World". Stanford Center for International Development Working Paper No. 216.

Rongjiou, Xue (1998)"The Impact and the Challenge of Economic Globalization". World Economy, no.4.

Shirai, Sayuri (2001)"Assessment of China's Financial Reforms". Paper submitted at the ESCAP-ADB Joint Workshop on Mobilizing Domestic Finance For Development: Reassessment of Bank Finance and Debt Markets in Asia and the Pacific, 22-23 November 2001, Bangkok.

Wang, Jiang Yu (2004) China's Regional Trade Agreement (RTA) Approach: The Law, the Geopolitics, and the Impact on the Multilateral Trading System.SingaporYear Book of International Law, vol.8.

Wei, Yingqi (2002) "Foreign Direct Investment in China". Lancaster University Management School Working Paper 2002-2003.

Yang, Ruilong and Yongsheng Zhang (2003)"Globalization and China's SOEs Reform". Paper prepared for the International Conference" Sharing the Prosperity of Globalization, 6-7 September 2003, Finland.

Yiwu, Zhang (1998) "Globalization: Rethinking in View of Asian Financial Crisis." Globalization and Post-Colonial Criticism. Ed.Wang Ning. Beijing: Central Compilation and Translation Press.

Yongtu, Long (2001) Statement at the Sixteenth Session of the Working Party on the Accession of China.Geneva,4 July.

Zeming, Jiang (1998) People's Daily of China, 9 March.